

دیپلماسی به سبک ترامپ

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، الگوی خاص خودش را برای دیپلماسی تدوین کرده‌است. او با طرح درخواست‌هایی از کشورهای دیگر شروع می‌کند، سپس خواستار مذاکره می‌شود. اگر مذاکرات انجام نشود یا به نوعی سازش منجر نشود، اقدامات تنبیهی را اتخاذ می‌کند. در عین حال، او به‌طور متناوب تهدیدهایی را برای تشدید روند یا تشویق به اقدام با ستایش از طرف مقابل خود مطرح می‌کند. این الگو در جریان رخدادها با ایران به‌طور کامل به نمایش گذاشته شد. ترامپ از ایران خواست که برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را رها کند و در صورت عدم انجام این کار، ایران را تهدید کرد. سپس وارد مذاکرات غیرمستقیم با ایران شد و علناً اعلام کرد که مذاکرات نویدبخش بوده‌اند. در مقطعی، تاریخی را برای تکمیل مذاکرات تعیین کرد و وقتی آن تاریخ گذشت، دست به اقدام نظامی زد. ترامپ روند مشابهی در مورد ناتو انجام می‌دهد. او با این جمله شروع کرد که ناتو به تعهدات نظامی خود عمل نمی‌کند و این نقض موجب شده که بار اصلی به دوش ایالات متحده انداخته شود. او تصریح کرد که این وضعیت نمی‌تواند ادامه یابد، و تلویحاً گفت که اگر اروپا در آینده سهم خود را نپردازد، ایالات متحده می‌تواند از ناتو خارج شود. مذاکرات گسترده‌ای در این خصوص انجام شد که با هشدارهای دوره‌ای ترامپ همراه بود. در جلسه هفته گذشته ناتو، کشورهای اروپایی توافق کردند که هزینه‌های دفاعی خود را به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش دهند. ترامپ از شرکای مذاکره‌کننده خود تمجید کرد و روشن ساخت که ایالات متحده همچنان به ناتو متعهد است.

در هر دو موردی که ذکر شد، یک تقاضای اساسی وجود داشت و به دنبال آن یک دوره مذاکره و نشانه‌هایی از تمایل به انجام اقدامات شدید در صورت شکست مذاکرات، ظاهر شد. در ایران، این روند منجر به حملات هوایی شد. در مورد ناتو، منجر به سازش شد. الگوی مشابهی در تلاش‌های ترامپ برای تغییر شکل سیستم تجارت جهانی ایجاد شده است. ابتدا شوک اعمال تعرفه‌های بسیار بالاتر در سطح جهانی به وجود آمد. سپس او تمایل خود را برای شرکت در مذاکرات نشان داد. سپس کار به روسیه و اوکراین رسید. روند مذاکرات با شوک دیگری آغاز شد: این بار به اوکراین، زمانی که واشنگتن اعلام کرد که آماده است حمایت خود از کی‌یف را کاهش دهد. سپس ترامپ با تمایلی خیره‌کننده برای حل و فصل ماجرایی به هزینه اوکراین، به دنبال مذاکره با روسیه بود. هدف از این شوک، کاهش نگرانی‌های روسیه در مورد عملکردش در اوکراین و نشان دادن این بود که ایالات متحده قصد ندارد از این نگرانی‌ها سوءاستفاده کند. در واقع، واشنگتن می‌خواست مسکو بداند که آماده ارائه مزایای اقتصادی به روسیه است. ترامپ خواستار مذاکره برای پایان دادن به جنگ شد. ولادیمیر پوتین، از این روند اولیه سه چیز آموخت: اینکه ایالات متحده نسبت به آینده اوکراین بی‌تفاوت است، اینکه شکست نظامی پوتین در اوکراین غیرقابل قبول است، و اینکه بی‌تفاوتی ترامپ نسبت به آینده اوکراین (و خصوصاً او نسبت به ناتو) به پوتین زمان می‌دهد تا موقعیت خود را در اوکراین بهبود بخشد. به عبارت دیگر، پوتین نمی‌توانست اجازه دهد جنگ بر اساس موقعیت‌های ناچیزش پایان یابد. او موضع ایالات متحده در مورد ناتو (و اشتیاق ترامپ برای حل و فصل) را به عنوان یک فرصت در نظر گرفت. نکته مهم این است که تلاش‌ها برای پایان دادن به جنگ در اوکراین با تغییراتی که در ناتو رخ می‌دهد، همخوانی دارد. یکی از ابعاد آشتی ترامپ با ناتو، ترس است: ترس مسکو از اینکه ناتو می‌تواند علیه روسیه اقدام کند، و ترس در میان اعضای ناتو از تجاوز روسیه. از این نظر، آشتی ترامپ با ناتو می‌تواند به راحتی داینامیک جنگ اوکراین را تغییر دهد و روسیه را در موقعیتی قرار دهد که با مداخله ناتو یا کمک‌های گسترده و هماهنگ به اوکراین روبه‌رو شود. امتناع پوتین از مذاکره برای پایان جنگ (تا حدودی به دلیل چندپارگی ناتو) جای خود را به لزوم بررسی آنچه ناتو، انجام خواهد داد، داده است. بنابراین پوتین ممکن است مجبور به مذاکره‌ای شود که ترامپ می‌خواست. اینها تنها چند مورد هستند، اما موارد مهمی هستند. دیپلماسی متعارف برای ایجاد روابط پایدار و قابل پیش‌بینی بین ملت‌ها عمل می‌کند و از غافلگیری‌ها و تهدیدها اجتناب می‌کند و آنها را مخرب می‌داند. مدل دیپلماسی ترامپ با معرفی شوک و عدم قطعیت به عنوان مبنایی برای دیپلماسی، این قراردادها را وارونه می‌کند و شامل تهدیدهای صریح و ضمنی، چه نظامی و چه اقتصادی، به عنوان پایه دیپلماسی است.

تولسی گابارد، رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا/عکس: Reuters



نگاه
تحلیلیگر
۱

سوءاستفاده از اطلاعات

ترامپ از سازمان اطلاعاتش برای توجیه حمله استفاده کرده برای کسب اطلاع درباره برنامه هسته‌ای ایران

هسته‌ای ایران نابود شده‌اند.

این کار بستگی دارد. در این راستا، می‌توان به یاد آورد که چگونه در دهه ۱۹۷۰، ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان، اعلام کرد که پاکستانی‌ها در صورت لزوم برای دستیابی به سلاح هسته‌ای «علف می‌خورند و حتی گرسنه می‌مانند». عراق صدام حسین، پس از بمباران راکتور هسته‌ای عراق توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۱، یک برنامه هسته‌ای مخفی با اولویت بالا و شتاب‌یافته را آغاز کرد که عراق را بسیار نزدیک‌تر از آنچه که قبل از حمله اسرائیل در مسیر دستیابی به آن بود، به دستیابی به سلاح هسته‌ای نزدیک‌تر کرد.

تلاش‌های دولت برای توجیه این موضوع به‌ویژه در مورد نیت ایران، بی‌هدف است. این موضوعی است که ترامپ برای اولین بار در مورد آن قضاوت مهم جامعه اطلاعاتی را رد کرد و این موضوع تعیین می‌کند که آیا اصلاً برای جلوگیری از سلاح هسته‌ای ایران نیازی به جنگ بوده است یا خیر. ا عراق در مورد یک تهدید خارجی به ویژه زمانی که موضوع عمدتاً نیت باشد تا توانایی‌ها، آسان‌تر می‌شود. ادعا در مورد توانایی‌ها ممکن است بعداً با شواهد عینی رد شود، درحالی‌که اثبات یا رد نیت طرف مقابل به مسائلی برمی‌گردد که به ذهنیت طرف مقابل بستگی دارد و هیچ‌کسی نمی‌تواند دقیقاً ذهنیت طرف مقابل را به درستی تشخیص دهد.

اگر هیچ مدرک خوبی از قصد ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای هرگز آشکار نشود، ترامپ می‌تواند ادعا کند که این اقدام قاطع او بوده که ایرانی‌ها را از برداشتن آن گام ترسانده یا منصرف کرده است. از طرف دیگر، اگر حملات اسرائیل و ایالات متحده، ایرانی‌ها را - با توجه به نیاز به یک عامل بازدارنده قوی‌تر - به سمت ساخت سلاح هسته‌ای سوق دهد، ترامپ می‌تواند ادعا کند که این از همان ابتدا قصد ایران بوده است. برای عموم مردم دشوار خواهد بود که تشخیص دهند چه چیزی در این داستان درست است و چه چیزی نادرست.

مردم آمریکا نیز پیش‌داوری‌های خود را دارند که به این نوع تغییر مواضع دولت کمک می‌کند. از جمله تمایل به فرض بدترین حالت در مورد هر چیزی که مربوط به ایران باشد، دولت همچنین می‌تواند از چهل عمومی در مورد این موضوع سوءاستفاده کند، همانطور که در یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۱ نشان داده شد که ۶۱ درصد از پاسخ‌دهندگان به اشتباه معتقد بودند که ایران سلاح هسته‌ای دارد.

تلاش‌های بی‌وقفه اسرائیل برای به تصویر کشیدن ایران به عنوان یک تهدید جدی، در برداشت‌های نخبگان و همچنین عموم مردم آمریکا نقش داشته است. اسرائیل تکه‌هایی از اطلاعات را به این کمپین هشداردهنده تزریق کرده است که شامل افشای‌های ظاهراً «جدید» است که چیزی بیشتر از اطلاعات قبلی ندارند و یا اینکه مشاهدات ضمنی هستند که برای مربوط دانستن آنها به تصمیم فرضی ایران برای ساخت بمب، به اثبات زنجیره‌ای از بدترین فرضیات نیاز دارند.

این واکنش، مسائل اصلی مبتنی بر اینکه آیا حملات هوایی عاقلانه بوده‌اند یا خیر و اینکه در رویارویی با ایران چه اتفاقی می‌افتد را نادیده می‌گیرد. هیچ‌کس منکر این نیست که حمله ایالات متحده خسارات سنگینی وارد کرده است. بمب‌های ۳۰ هزار پوندی معمولاً این کار را انجام می‌دهند. وزیر امور خارجه ایران «خسارت قابل توجه و جدی» به تأسیسات هسته‌ای ناشی از حملات ایالات متحده را تأیید کرده است اما حتی آسیب فیزیکی شدید به معنای ناتوانی در بازسازی و بازسازی یک برنامه نیست. همچنین انکار نمی‌کند که حتی با آسیب شدید به تأسیسات هدف، مواد و تجهیزات باقی مانده است که می‌توانند پایه و اساسی برای بازسازی باشند. تأسیسات غنی‌سازی زیرزمینی در فردو - هدف اصلی آن بمب‌های ۳۰ هزار پوندی - بیشترین توجه را در تفسیرهای پس از حمله به خود جلب کرده است. این تأسیسات آنقدر در اعماق زمین قرار دارد که دلیل خوبی برای تردید وجود دارد که حتی چندین بمب سنگر شکن هم بتوانند آن را نابود کنند، اگرچه رافائل گروسی، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، ارزیابی می‌کند که حساسیت سانتریفیوژهای غنی‌سازی به لرزش به این معنی است که سانتریفیوژها احتمالاً از کار افتاده‌اند. احتمال زیاد این است که ایران، با پیش‌بینی حملات، حداقل مقداری از اورانیوم غنی شده خود را به مکان‌های نامعلومی منتقل کرده باشد. این ممکن است شامل ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده تا ۶۰ درصد باشد که در فردو بوده است.

همچنین استعداد‌های علمی و مهندسی وجود دارند که در یک برنامه هسته‌ای چنددهه‌ای دخیل بوده‌اند و در میان افراد زیادی در ایران پراکنده شده‌اند که حتی اسرائیل هم نمی‌تواند آنها را ترور کند. این استعداد را می‌توان برای بازسازی هر یک از تأسیسات هسته‌ای، از جمله تأسیسات تبدیل اورانیوم که مارکو روبریو، وزیر امور خارجه، در افزودن صدای خود به پیام دولت در مورد آسیب شدید به برنامه ایران، برجسته کرد، به کار برد.

هم‌راکتلیف و هم‌گابارد مدعی شده‌اند که ایران «سال‌ها» زمان نیاز دارد تا تأسیساتش را بازسازی کند. ترامپ گفت که برنامه هسته‌ای ایران «برای چند سال آینده از بین رفته است». وقتی از ترامپ پرسیده شد که آیا ایالات متحده دوباره به ایران حمله خواهد کرد؟ او پاسخ داد: «لازم نیست نگران این موضوع باشم»، که تلویحاً به عدم بازسازی برنامه هسته‌ای ایران در طول سه سال و نیم باقی‌مانده از دوران ریاست‌جمهوری‌اش اشاره داشت.

هنوز غیرممکن است که چنین پیش‌بینی‌هایی را که بسیار فراتر از حدس‌های آگاهانه هستند، انجام دهیم، نه تنها به این دلیل که پیش‌بینی‌های مبتنی بر شواهد، نیازمند مشاهدات میدانی هستند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نه ایالات متحده در حال حاضر ندارند. بلکه به این دلیل که جدول زمانی برای بازسازی تأسیسات هسته‌ای ایران به شدت به میزان اولویت‌بندی دولت ایران و اهتمامش به انجام

پل پیلر

استاد امنیت بین‌الملل
در دانشگاه جورج تاون

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، دوبار، در عرض یک هفته، با سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده در مورد مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران اختلاف‌نظر داشته است. در هر مورد، ترامپ روایت مورد نظر خودش را پیش می‌برد، اما تفاوت‌های اساسی در این دو مورد در جهات مخالف بود. قبل از پیوستن ایالات متحده به حمله اسرائیل به ایران، ترامپ شهادت قبلی تولسی گابارد، مدیر اطلاعات ملی را که در آن او قضاوت جامعه اطلاعاتی را مبنی بر اینکه «ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست و رهبر معظم ایران، برنامه سلاح‌های هسته‌ای را که در سال ۲۰۰۳ به حالت تعلیق درآورده است، تأیید نکرد. ترامپ در پاسخ به این شهادت گفت: «او اشتباه می‌کند.»

سپس، پس از حمله هوایی ایالات متحده که ترامپ ادعا کرد «به طور کامل و تمام‌عیار» قابلیت‌های کلیدی هسته‌ای ایران را نابود کرده است، گزارش‌های مطبوعاتی در مورد ارزیابی اولیه فاش شده توسط آژانس اطلاعات دفاعی که حاکی از آن بود که حملات هوایی ایالات متحده احتمالاً برنامه ایران را تنها چند ماه به عقب انداخته است را انکار کرد. کاخ سفید واکنش نشان داد و خود ترامپ دوباره از واژه «نابودی کامل» برای تأسیسات هسته‌ای ایران استفاده کرد. کارلین لیبوت، سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید، اعلام کرد که ارزیابی اطلاعاتی گزارش شده «کاملاً اشتباه» است.

در وهله اول، ترامپ سازمان اطلاعات ایالات متحده را به دست‌کم گرفتن یک تهدید فرضی متهم کرد. در وهله دوم، او سازمان اطلاعات آمریکا را به دست بالا گرفتن آنچه از این «تهدید» پس از حمله ایالات متحده باقی مانده بود، متهم کرد. سازمان‌های اطلاعاتی در وهله اول، پیش از آنکه ناگهان به هشداردهندگان جنگ‌طلب تبدیل شوند، اهل مدارا و خوش‌بینی نبودند. در عوض، این روند نشان‌دهنده تلاش ترامپ برای تحریف داستان به گونه‌ای است که نشان دهد او ظاهراً با یک تهدید جدی روبه‌رو شده و با اقدام جسورانه خود، آن را از بین برده است.

دولت در تلاش برای بی‌اعتبار کردن هرگونه پیشنهادی مبتنی بر اینکه تأثیر حملات هوایی ایالات متحده به برنامه هسته‌ای ایران مهم و طولانی مدت نبوده است، بیش از حد تلاش کرده است. جان راتکلیف، مدیر سازمان سیا، بیانیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه «مجموعه‌ای از اطلاعات معتبر نشان می‌دهد که برنامه هسته‌ای ایران توسط حملات هدفمند اخیر به شدت آسیب دیده است.» مدیر سازمان ملی اطلاعات، تولسی گابارد در رسانه‌های اجتماعی اظهار داشت که «اطلاعات جدید، آنچه را که رئیس‌جمهوری بارها گفته است تأیید می‌کند: تأسیسات

مردم آمریکا نیز
پیش‌داوری‌های خود
را دارند که به این نوع
تغییر مواضع دولت
کمک می‌کند. از
جمله تمایل به فرض
بدترین حالت در مورد
هر چیزی که مربوط
به ایران باشد. دولت
همچنین می‌تواند
از چهل عمومی در
مورد این موضوع
سوءاستفاده کند.
همانطور که در یک
نظرسنجی در سال
۲۰۲۱ نشان داده
شد که ۶۱ درصد
از پاسخ‌دهندگان به
اشتباه معتقد بودند که
ایران سلاح هسته‌ای
دارد